فهرست

[مقدمه 2](#_Toc55762589)

[بحث کبروی 2](#_Toc55762590)

[بحث صغروی 3](#_Toc55762591)

[مناقشه اول: 4](#_Toc55762592)

[مناقشه دوم: 5](#_Toc55762593)

[تقریر دوم 7](#_Toc55762594)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در ادله قول به جواز نظر به وجه و کفین اجنبیه بود. هفتمین دلیل عبارت بود از روایت بزنطی از امام رضا که از قرب الاسناد نقل شده بود و در وسایل هم در باب 107 از ابواب نکاح آمده بود. روایت این‌طور بود:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ: «سَأَلْتُهُ‏ عَنِ‏ الرَّجُلِ‏ يَحِلُ‏ لَهُ‏ أَنْ‏ يَنْظُرَ إِلَى شَعْرِ أُخْتِ امْرَأَتِهِ فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْقَوَاعِدِ قُلْتُ لَهُ أُخْتُ امْرَأَتِهِ وَ الْغَرِيبَةُ سَوَاءٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا لِي مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِ مِنْهَا فَقَالَ شَعْرُهَا وَ ذِرَاعُهَا».[[1]](#footnote-1)

راجع به قواعد و معنایش و ابعادش در جای خود بحث می‌کنیم.

عرض شد در اینجا دو تقریر از کلمات مرحوم داماد و مقررشان مرحوم مؤمن نقل شده است که در همان جلد اول صلات صفحه 347 آمده است. تقریر اول از مرحوم داماد است تقریر دوم ظاهراً مال آقای مؤمن است. تقریر اول این بود که در آن فقره اول سائل سؤال کرد از نگاه به موی خواهرزن و امام جواب داد که به موی خواهرزن نمی‌شود نگاه کرد. همان‌طور که در جلسه قبل عرض کردیم بحث کبروی اینجا داشتیم و بحثی صغروی.

## بحث کبروی

بحث کبروی این بود که تقریر امام که حجت است چند قسم است. یک قسم تقریر، تقریر مرتکزاتی است که شواهدی برایش وجود دارد. علاوه بر تقریر یک قول یا فعلی که در مرأی و منظر امام واقع می‌شود تقریر ارتکازاتی که قرائنی دارد هم‌قسمی از تقریر است و موجب جایز شدن فعل می‌شود و از باب اینکه این تقریر حجت است از باب ارتکاز تنفیذی دارد و آن را می‌پذیرد و تأیید می‌کند. پس حجیت تقریر اعم است از قول یا فعل آشکار مصرح و از ارتکازی که شواهد و قرائنی دارد. اجمالاً به این بحث اشاره کردیم. در ضمن بحث تقریر نکته دیگری هست که در اصول بحث شده که تقریر گاهی تقریر علی نحو التصریح است و گاهی تقریر به نحو کشف از طریق عدم ردع است. عدم الردع می‌تواند کاشف از تقریر باشد البته با قیود و شرایطی. اینجا هم غالباً تقریرها نوع دومش مهم است که به نحوی از عدم منع و ردع و نگرفتن موضع منفی در برابر فعل ما کشف رضایت می‌کنیم. پس تقریر گاهی به نحوی است که موضع مثبت اعلام می‌شود و گاهی از عدم اتخاذ موضع منفی کشف موضع مثبت می‌شود. اینجا هم از قسم دوم است. پس تقریر حجت است. از یک نظر اعم از این است که متعلق تقریر فعل یا قول باشد یا ارتکازی باشد که شواهد یا قرائنی آن را نشان می‌دهد. نکته دوم هم اینکه تقریر گاهی تصریحی است و گاهی به نحو عدم الردع است که اینجا از نوع دوم است. این بحث کبروی بود با دو ملاحظه‌ای که اشاره شد.

## بحث صغروی

بحث دوم بحث صغروی است که اینجا مهم است. بحث کبروی اصولی است و درجای خود باید بحث شود و اینجا مفروض گرفته شد. بحث صغروی مسئله اینکه آیا این ارتکاز اینجا وجود دارد یا نه؟ مرحوم داماد فرمودند بله. شواهدی وجود دارد که ارتکاز آقای بزنطی در گفتگویی که با امام داشته عبارت از این بود که نگاه به وجه جایز است و در این فضای گفتگو این ارتکاز خودش را نشان داده ولو خفیه این ارتکاز وجود داشته است. امام هم منعی در اینجا ندارند. تقریر فرمایش ایشان جامع‌تر از متنی که اینجا آمده این بود که ببینیم در ذهن و ضمیر و موضع درونی بزنطی در مورد نگاه به وجه خواهرزن چه بوده؟ چهار احتمال دارد. این اقامه دلیل عقلی یا قرینه لبیه است که پس ذهن او جواز نظر به وجه بوده است.

1. یا در ذهنش این بوده که نگاه به وجه و کفین جایز نیست و سؤال می‌کند که آیا می‌شود به موی او نگاه کرد یا نه؟ این درست نیست. مرحوم داماد هم این صورت دربیانشان آمده و گفته‌اند معقول نیست و واقعاً هم معقول نیست که طرف بگوید می‌شود به موی نامحرم نگاه کرد یا نه درحالی‌که مسلم گرفته به‌صورت و دست او نمی‌شود نگاه کرد. این در فضای ذهنی متشرعه سازگار نیست؛ زیرا همه متشرعین می‌دانند وجه و کفین مؤونه کمتری نسبت به شعر دارد. مرحوم داماد فرموده است: تخصیص السائل الشعر بالذکر لیس الا لکون جواز النظر الی الوجه مرتکزا فی ذهنه و الا فکون ارتکازه علی حرمه النظر الی الوجه و شکه فی جواز النظر الی الشعر مع ان النظر الی الشعر لا ینفک من النظر الی الوجه غیر محتمل عرفا. این صورت اول است که ایشان آورده و می گوید نگاه به شعر ملازم با نگاه به‌صورت است. ما می‌گوییم اگر کسی در این ملازمه هم تردید داشته باشد علاوه بر این در ارتکاز متشرعه همیشه این است که نگاه به مو و اعضای دیگر بدن از نگاه به‌صورت و کفین سخت‌تر است. ازاین‌جهت معنا ندارد در ذهنشان باشد. پس صورت اول کنار می‌رود ما و مستشکلین هم با ایشان‌ هم‌رأی هستیم.
2. ایشان شک در جواز نظر به وجه و کفین داشته و سؤال از شعر کرده است. نمی‌داند نگاه به وجه درست است یا نه و تردید در ذهن او بوده و اینجا در مقام سؤال از او نبوده بلکه در مقام سؤال از مو بوده است؛ بنابراین ارتکاز خاصی نداشته است و حالت تردید داشته است. یک نگاه این است که آیا وجه را می‌شود نگاه کرد یا نه و سؤال دیگر اینکه شعر را می‌شود نگاه کرد یا نه به هر دلیلی اینجا از شعر سؤال کرده نه از وجه. قاعدتاً ایشان می‌گویند این هم محتمل نیست و خلاف عرف است زیرا اگر کسی راجع به خواهرزن سؤالی بخواهد بکند عرف می گوید که متوقع این است که اگر تردید در اخف دارد آن را هم باید بپرسد. ترتیب عرفی سؤال این است که اگر تردید داشت اول امری که در آن تردید دارد را مطرح کند. امری که اخف و اسهل است را مطرح کند. اینکه در امر اخفی که شک دارد چیزی نگوید و سراغ اشد برود خلاف ظاهر عرفی است.

سؤال: در تقسیمات مفروض است که صورت اخف است چرا؟

جواب: علتش این است که راجع به مو و سایر اعضا تعارض روایات نیست اقوالی نیست نه آن زمان نه این زمان و عمدتاً نه در مذاهب دیگر اما در وجه و کفین از اول تعارض روایات است در حدی که بعضی می‌گویند در سیره و این‌ها از امور واضحه بوده که می‌شود نگاه کرد یا نه. این هم صورت دوم بود که نمی‌شود نگاه کرد ولی نفی‌اش به‌وضوح صورت اول نیست.

1. کسی بگوید چرا مفروض گرفتید که طرف موضعی در ذهن نسبت به این قصه داشته است، حال یا عدم جواز نظر یا تردید. اینجا غفلت داشته است. فعلاً در ذهنش این بوده که تکلیف مو را معلوم بکند و از دست و صورت غفلت داشته است. این در کلام آقای داماد نیست و ما عرض می‌کنیم و در مباحثی که آقای شب‌زنده‌دار که خدمت آقا بوده این فروض به این چند صورت نیامده است. غفلت را هم باید بگوییم هم ذاتاً بعید است زیرا این‌ها به هم چسبیده است. مو و صورت و این‌ها به حالتی است که اگر کسی از موی زن سؤال بکند حتماً در ذهنش نسبت به وجه توجهی لااقل هست. غفلت مطلق از وجه و سؤال از شعر عرفا سازگار نیست ولو عقلا ممکن است؛ بنابراین غفلت هم کنار می‌رود. درواقع در کلام مرحوم داماد فقط صورت ارتکاز جواز نظر که اولین صورت بود طرح و نفی‌شده به اینکه غیر محتمل عرفا، منتهی ما می‌گوییم دو صورت دیگر هم هست که ایشان باید بگوید غیر محتمل عرفا. اینکه در ذهن او تردید باشد که همان صورت دوم است غیر محتمل عرفا و بالاتر اینکه اصلاً غفلت داشته باشد و در ذهنش سؤال نبوده این عدم احتمالش قوی‌تر است. این سه صورت که کنار رفت یک صورت باقی می‌ماند:
2. در ذهنش این بوده که به وجه و کفین می‌شود نگاه کرد و می‌خواهد ببیند به فراتر از این به شعر هم می‌شود نگاه کرد یا نه؟ چون محارم و نزدیک‌اند و دائم در ارتباط‌اند که امام می‌فرمایند نه.

این تقریر جامعی از کلام محقق داماد است و تمسک به این ارتکاز است. این غفلت ذاتاً محتمل نیست مضافاً بر اینکه اینجا سائل بزنطی است و سؤال از سؤالاتی است که روات مهم به شکل سؤالات فرضی مطالبی را سؤال می‌کرده‌اند برای اینکه تکلیف دیگران در مباحثی که پیشی می‌آید و ابتلائاتی که برای افراد پیش می‌آید را مشخص کنند. همیشه این‌طور نبوده که سائلی امر مورد ابتلای قبلی خود را از امام سؤال کند. گاهی سائلان سؤال می‌آفریدند و این امر در مورد روات برجسته رواج داشته و اینجا هم شخصیت بزرگی سؤال می‌کند و اینکه این شخصیت بگوییم غافل از این مسئله بوده احتمالش ضعیف‌تر می‌شود.

مناقشه‌ای که می‌شود اینجا داشت دو چیز است:

## مناقشه اول:

یکی در صورت دوم است که شک در جواز باشد. غفلت را هیچ‌کدام متعرض نشده‌اند؛ اما صورت شک در جواز در کلام مستقیم مرحوم داماد نیامده اما در تقریرهای بحث‌هایی که خدمت آقا مطرح‌شده است این صورت آمده است. اشکالی که آنجا به این تقریر شده است و اولین اشکال در کلام ما و تقریر ما این است که همان صورت دوم قابل دفاع است و می‌شود بگوییم در وجه هم شک داشته منتهی سؤال نکرده به‌احتمال اینکه تصورش این بوده که امام بفرمایند جایز است و وقتی می‌فرمایند جایز است حکم آن‌هم معلوم می‌شد. شاید آنچه در ارتکاز او بوده تردید و شک در حکم وجه بوده و عدم طرح آن به دلیل این بوده که حداقل در ذهنش این بوده که امام بفرمایند آن جایز است و آن‌وقت تکلیف آن‌هم معلوم می‌شود. شاید این‌طور باشد. این در بیان مرحوم شب‌زنده‌دار و تقریری که بحث می‌کنند آمده است.

این مناقشه قابل جواب است. البته این بحث را من نبوده‌ام. جوابش این است که اگر این‌طور بود بعدازاینکه امام فرمودند نه نمی‌شود نگاه کرد بزنطی و جایگاه بزنطی اقتضا می‌کرد که از وجه بپرسد زیرا جایگاه امام آن‌طور که او فکر می‌کرد که نشد و از اولویت و فحوای آن نتوانست حکم آن را به دست بیاورد. حال که آن صورت نشد آن تردید جدی است و انسان انتظار دارد حال که توجه دارد و تردید دارد و انتظار داشته با جواب مثبت امام جواب آن‌هم روشن شود و حال انتظارش محقق نشد و امام گفتند نمی‌شود نگاه کرد. اینجا قاعده اقتضا می‌کند که سؤال را ادامه دهد و بگوید وجه چطور. به‌خصوص اینکه سؤال به همین قسمت ختم نشده و راوی از مسائل دیگر سؤال می‌کند؛ و در حدی سؤال می‌کند که اگر این از قواعد بود چه مقدار می‌شود نگاه کرد؛ یعنی فرضی که امام آن را مطرح کرده و او دنبالش را گرفت؛ بنابراین شاید پاسخ اول خیلی تام نباشد. این اشکال اولی است که به آن شده شاید بشود به شکلی آن را جواب داد.

## مناقشه دوم:

این تقریر با این ارتکاز با این دقت‌های این‌طوری آیا حجت است یا نه؟ ما در کشف زمینه و مرتکز سائل می‌پذیریم این قاعده‌ای را که شما تبیین کردید و سبر و تقسیم را می‌پذیریم که در ذهن این آقا یا جواز نظر است یا عدم جواز نظر یا تردید یا غفلت بوده است. تا اینجا همراه می‌شویم و همه این استدلال را می‌پذیریم. آیا امام این‌طور استدلال که با وجوه خیلی دقیق و پیچیده باید آن را کشف کرد آیا تقریر می‌شود؟ اینکه امام می گوید نمی‌شود نگاه کرد آن را هم تقریر می‌کند؟ از دو جهت یکی از جهت اینکه این امر پیچیده است و امور این‌قدر پیچیده هم می‌تواند تقریر به عرفیت پیدا کند و یکی هم ازاین‌جهت که او در ذهنش این ارتکاز را داشت اما امام آیا لازم است که تمام آن مرتکز او را توجه کند یا نه؟ الزامی است که امام به او توجه کند و اگر قبول هم ندارد بفرماید یا نه؟ این هم باز سؤالی است که ممکن است اینجا مطرح شود. این مناقشه را هم ممکن است کسی جواب دهد که درهرصورت ولو یک امر عقلی پیچیده باشد همین‌که وجود داشت امام به آن توجه دارد. همین فضای چهار صورت که اگر نباشد یکی است اگر ثبوتا امر درستی باشد حتماً امام به آن توجه دارد. همین‌که امام توجه دارد باید موضعش را مشخص کند. به‌خصوص اینکه امام در اینجا ادامه هم داده‌اند. امام به چیزی اشاره‌کرده‌اند که در ذهن او نبود و اشاره هم نکرده‌اند که الا ان تکون من القواعد. بزنطی احتمالاً در ذهنش هم نبوده که خواهرزن زمانی پیر فرتوتی می‌شود آنجا چطور؟ چیزی که در ذهنش نبوده را امام مطرح کرده‌اند اما چیزی که با استدلالی که گفته شد در ذهنش هم بوده امام به آن توجه نکرده است. با توجه به این بعید نیست بگوییم اینجا علی‌رغم اینکه فرمول و معادله نسبتاً پیچیده‌ای است و توجه متعارف رایج نیست امام نسبت به آن تقریر دارند. هم انتظار کلی از امام این است بر اساس همان چیزی که در تقریر گفته‌شده است و فرقی بین امر واضح و پیچیده نیست و هم اینکه در اینجا به‌طور خاص چون امام به سمت فروضی رفته‌اند که مطرح نبوده. معلوم می‌شود امام می‌خواسته‌اند به آن جوانب بپردازند این قرینه می‌شود که به همه آن پرداخته شود.

سؤال: ما در بیان و تحدید این صور را تدقیق می‌کنیم اما در واقعیت و ثبوت شاید چیز متعارف و روشنی باشد. ما باید ارتکاز این فرد را تحلیل کنیم و بگوییم از چهار حالت خارج نیست ولی مفروض سائل امر بسیط و سائلی است.

جواب: شما می‌خواهید بگویید همین کلام در آن مقامی که گفته می‌شود ظهور عرفی در آن ارتکاز دارد. اگر باشد خوب است. تحلیل عقلی پشتوانه‌ای است که ارتکاز را تحلیل می‌کند. حال بگویید ارتکاز وضوحی هم دارد.

سؤال: تحلیل عقلی و پیچیدگی تحلیل پشتوانه ارتکاز است.

جواب: بله همین‌طور است. مطالبی است که همین‌طور است.

پس علی‌رغم اینکه شاید فی النفس شیء باشد که آیا این ارتکاز این‌طور بوده یا نه به نظرم سرجمع قصه قابل‌پذیرش است.

سؤال: فارغ از مورد خاص اینجا که امام سؤال می‌کنند آیا وظیفه امام هست که مرتکزات اذهان را هم تقریر کنند؟

جواب: در اصول باید بحث کنیم. بله اگر این را مفروض گرفته امام باید ارشاد جاهل کند. اگر او مفروضی دارد که به‌وضوح از آن استفاده می‌شود یا اگر به‌وضوح نیست عقل می گوید این مفروض را داشته است. امام از باب وظائفی که دارد باید این را بگوید. حال اینکه چطور وظیفه امام است جای خودش است. ارشاد جاهل و این‌ها را به‌سادگی نمی‌شود اینجا اجرا کرد و پیچیدگی‌هایی دارد و ما مفروض گرفتیم که امام باید رد چیزی که در مرای و منظر اوست چه به نحو آشکار چه به نحو ارتکازی باید موضعش را معلوم کند؛ زیرا اگر این را انکار کنیم کل تقریر زیر سؤال می‌رود. منتهی در اصول باید بحث شود.

سؤال: در استثنای متصل و منفصل هم اینجا باید توجه داشت که امام اینکه قواعد را استثنا می‌کنند استثنای متصل است. ولی چهره را هم اگر بخواهند استثنا کنند چون چهره زینت مو قرار نمی‌گیرد که باید استثنا کنند.

جواب: بله تا حدی درست است. الا ان تکون من القواعد بخشی از قبل را استثنا می‌کند؛ اما می‌گوییم امام در مقام بیان فراتر از آن چیزی است که سائل مطرح کرده. خیلی جاها امام استثناها را بیان نمی‌کنند. الزامی ندارد امام همه فروض را بگویند. می‌خواهند بگویند که امام فراتر از فرض مطرح به حواشی هم می‌پردازد.

سؤال: اگر دقیق بشویم شاید تقریر مرتکز قابل خدشه باشد؛ زیرا مو و صورت منفصل‌اند.

جواب: درست است منفصل‌اند اما چسبندگی این دو خیلی بالا است. قاعدتاً کسی در ذهنش این است که وجه و کفین اشکالی ندارد و سؤال می‌کند که مو چطور است. اگر در وجه و کفین گیر داشت اول باید آن را سؤال می‌کرد. آنچه مورد ابتلای بیشتر است و حتی جای سؤال و جواب دارد باید اول آن را بپرسد یا لااقل همراه این آن را هم بپرسد. این همان وجهی است که می‌گوییم نه غفلت نه تردید اینجا معقول نیست. تفطن خوبی است که اینجا داشته‌اند. البته نمی‌دانم اولین بار مرحوم داماد آورده‌اند یا در کلمات نراقی هم هست. این فقاهت است.

این‌طور چیزها از مسائلی است که اگر زمانی هوش مصنوعی پیش برود این‌طور تحلیل متن‌ها و لازم ملزوم‌ها را بیشتر می‌تواند کمک کند. به‌طورکلی این نوع استدلالات خیلی ارزش دارد. در کتاب طهارت و صلات گاهی روایت را که می‌آوری اصلاً ربطی به بحث ندارد ولی با یک امور دقیقه‌ای می‌شود گفت کاملاً ربط دارد. هوش مصنوعی می‌شود به هوش طبیعی کمک کند.

# تقریر دوم

این تقریر دوم از آقای مؤمن است. تقریرها یک منه دارد که نمی‌دانم چرا می گوید منه؟ باید بگوید من المقرر. منه مطلق که می گوید انسان ذهنش به آقای داماد می‌رود؛ اما منه در تعلیقات آقای مؤمن به مقرر برمی‌گردد.

1. . وسائل الشيعة، ج‏20 ص 199. [↑](#footnote-ref-1)